

تقصیر در مسئولیت مدنی و عدالت

مسعود راعی* / صفر علی شریفیان**

چکیده

از جمله پرسش‌های اساسی در موضوع مسئولیت مدنی، میزان انطباق آن با عدالت اجتماعی است. تلاش همهٔ قانون‌گذاران در طول تاریخ این بوده که براساس عدالت قوانین و مقررات را وضع کنند. اما آنچه برای تحقق این مسئله در این راستا مشکل‌زا بوده، فقدان معیاری بدین منظور است. این پرسش مطرح است که با چه ضابطه‌ای می‌توان عدالت اجتماعی را در قوانین ناظر به مسئولیت مدنی جاری کرد؟ آیا با تکیه بر عنصر تقصیر یا خطر و یا تضمین حق می‌توان به عدالت اجتماعی رسید؟ آیا می‌توان گفت مطلوب‌ترین راه‌حل برای تحقق عدالت اجتماعی تکیه بر تقصیر است یا باید به سراغ عوامل دیگری همچون خطر رفت؟

این نوشتار بر آن است تا سهم عنصر تقصیر را در تحقق عدالت اجتماعی در حوزهٔ مسئولیت مدنی نمایان سازد.

کلید واژه‌ها: تقصیر، مسئولیت مدنی، سبب، خسارت، ضمان، زیان‌دیده.

شهرت‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

masoudraei@yahoo.com

* استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

دریافت: ۸۹/۳/۱۲ - پذیرش: ۹۰/۶/۲۸

مقدمه

پیشرفت فناوری و به تبع آن افزایش خسارت ناشی از زندگی جدید موجب افزایش اهمیت موضوع مسئولیت مدنی در میان موضوع‌های حقوقی شده که در نتیجه، منجر به پیدایش نظریه‌های مختلفی در این حوزه شده است. از جمله مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریه تقصیر به منظور جبران خسارت است.

نظریه خطر بر آن است که برای تحقق مسئولیت در یک مصداق خاص، کافی است که بین یک فعل خاص و ضرر رابطه برقرار شود، بدون آنکه به احراز تقصیر نیازی باشد. نظریه‌های دیگری وجود دارد که برای مثال می‌توان از نظریه تضمین حق نام برد.^۱ اکنون این پرسش مطرح است که کدام نظریه می‌تواند مبنای تحقق مسئولیت مدنی به منظور ایجاد عدالت اجتماعی باشد. در ابتدا می‌توان گفت نظریه تقصیر و ایجاد خطر را نمی‌توان مبنای منحصر مسئولیت مدنی شمرد؛ زیرا گاهی عدالت ایجاب می‌کند که کسی متحمل ضرر شود که مقصر نبوده است. چنان‌که در روابط بین کارگر و کارفرما هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که کارفرما برای تحمل زیان‌های ناشی از کار، مناسب‌تر از کارگر است.

عدالت، راهنمای تعیین مسیر تحقق هدف است. در نتیجه، برای تشخیص تقصیر و تعیین قلمرو آن بسیار مهم است. نیازهای اقتصادی و دگرگونی بافت اجتماعی موجب شده است برخی حقوق‌دانان این ادعا را مطرح کنند که مفهوم خطا و صواب چهره‌ای نسبی و قابل انعطاف پیدا کرده است؛ زیرا تمیز خطا و صواب یکی از پیچیده‌ترین و دشوارترین مسائلی است که تاکنون انسان با آن روبرو بوده است.^۲ وجود چنین پیچیدگی‌ای مانع از اطلاق این مفاهیم است؛ به ویژه در مسئولیت مدنی که این مشکل نمایان‌تر است؛ زیرا مسئولیت مدنی اصولاً ناشی از بی‌مبالاتی اشخاص است و برای تحقق آن در همه، حال وجود سه عنصر ضرر، فعل زیانبار و رابطه سببیت ضرورت دارد. در این میان، رکن سوم، یعنی رابطه سببیت بین فعل زیانبار و ضرر اهمیت خاصی دارد؛ چون رابطه مزبور از پیچیدگی و ابهامات زیادی برخوردار است که محاکم را در برخورد با دعاوی مسئولیت مدنی دچار مشکل می‌کند. برای تحقق این رابطه، تلاش برای شناسایی عامل تقصیر مهم‌ترین راهکار محسوب می‌شود. افزون بر این، تقصیر یک عنصر معنوی است و

شناسایی آن به راحتی امکان‌پذیر نیست و در نتیجه تحقق عدالت اجتماعی با مشکل مواجه خواهد شد. از این‌رو، پرداختن به این رکن و تبیین ابهامات آن و سعی در ارائه راه‌کارهای عملی برای تحقق عدالت اهمیت بسزایی دارد. اگر اسباب متعددی در ایجاد زیان دخالت داشته باشند، تعیین سبب مسئول از میان اسباب مذکور و چگونگی تقسیم مسئولیت بین آنها بسیار دشوار و پیچیده می‌شود. فقیهان، حقوق‌دانان، قوانین موضوعه و رویه قضایی نیز در برخورد با این موارد راه‌حل‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند و وجود راه‌حل‌های مختلف به جای اینکه به حل مشکل در محاکم کمک کند، خود مشکل مضاعفی شده است؛ به گونه‌ای که دادگاه‌ها در انتخاب معیار و ضابطه برای تحقق عدالت قضایی دچار مشکل می‌شوند. این مقاله به دنبال آن است که از بین موارد مختلف در حوزه مسئولیت مدنی، تنها به این پرسش جواب دهد که هرگاه علم اجمالی به ایجاد زیان به وسیله یکی از چند سبب محصور وجود داشته باشد - بدون اینکه سبب مزبور تفصیلاً معلوم و معین باشد - کدام یک از اسباب را بر مبنای تقصیر باید مسئول جبران خسارت زیان‌دیده به منظور تحقق عدالت اجتماعی شناخت؟

رابطه سببیت

جز در موارد استثنایی غصب و شبه‌غصب، که برای مسئولیت مدنی نیازی به احراز رابطه سببیت بین فعل زیانبار و ضرر ایجادشده وجود ندارد، در موارد دیگر برای مطالبه جبران خسارت باید وجود این رابطه ثابت شود. منظور از رابطه سببیت در مسئولیت مدنی بیان رابطه‌ای است که بین فعل، عامل زیان و زیان برقرار است؛ به شکلی که اگر آن عمل نبود، زیان نیز اتفاق نمی‌افتاد. در مواردی که عوامل متعددی در ورود زیان دخالت داشته‌اند، باید عوامل اصلی را شناخت و همان را به عنوان سبب یا علت معرفی کرد و همیشه نمی‌توان عنصر تقصیر را عامل زیان و مسئول دانست؛ زیرا در جایی که مسئولیت بر تقصیر مبتنی نیست، فقط باید رابطه سببیت بین فعل خواننده و ورود ضرر ثابت شود؛ ولی اگر عنصر تقصیر را دخالت دهیم، باید هم تقصیر و هم رابطه سببیت بین فعل خواننده و ورود ضرر اثبات شود.

در بسیاری از موارد، وجود تقصیر نیز مشکلی را حل نمی‌کند. برای نمونه، اگر کسی درب منزل یا اتومبیل خود را قفل نکند و دزدی چیزی را از خانه یا اتومبیل او برآید،

بی‌احتیاطی یا تقصیر مالک که درب خانه یا اتومبیل را قفل نکرده است، نمی‌تواند مانع مسئولیت دزد شود.

البته باید گفت هدف اصلی در مسئولیت‌های مدنی، جبران زیان است، نه مجازات شخص مقصر. بنابراین، اگر تقصیر شخصی اثبات شود، اما زبانی از طرف مقصر به دیگران وارد نیاید، هیچ‌گونه مسئولیتی متوجه او نمی‌شود. اگرچه از نظر اخلاقی مورد نکوهش و ملامت قرار می‌گیرد، در مسئولیت کیفری نفس تقصیر مورد مجازات قرار می‌گیرد و چه بسا در بسیاری از موارد، تخلف شخص نتیجه‌زیانباری برای دیگران نداشته باشد؛ اما صرف ارتکاب تقصیر، مسئولیتی را که قانون‌گذار پیش‌بینی کرده است، به دنبال خواهد داشت.

اثبات رابطه سببیت

اصل سببیت باید به اثبات برسد؛ یعنی هرگاه در سبب‌بودن فعل شخصی تردید باشد، اصل عدم آن است. بنابراین، به یاری اصل عدم می‌توان مسئولیت را منتفی دانست، هرچند فرد مرتکب تقصیر شده باشد و به خواهان نیز خسارت وارد شده باشد؛ نه صرف تقصیر برای مقصر ایجاد مسئولیت مدنی می‌کند و نه مطلق ضرر بدون اثبات عامل آن برای زیان‌دیده حق مطالبه ایجاد می‌کند. برای مثال، چنانچه سنگی در معبر عام پرتاب، و به دنبال آن شیشه‌ای شکسته شده باشد، تا زمانی که برای قاضی محرز نشود که شکستن شیشه ناشی از اصابت سنگ پرتاب شده است، نمی‌تواند به جبران خسارت حکم دهد. احراز این رابطه در جایی که مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است، بسیار آسان‌تر از مواردی است که مسئولیت بدون تقصیر پذیرفته شده است؛ زیرا در فرص نخست، دادرس در بین عوامل متعدد فقط به عوامل مقصر توجه داشته و به دنبال احراز این رابطه بین عوامل مقصر و زیان وارده است؛ در حالی که در جاهایی که مسئولیت مبتنی بر تقصیر نیست، باید از بین عوامل متعدد و متکثر به دنبال سبب یا اسباب اصلی مؤثر در وقوع ضرر باشد؛ ولی دشواری اصلی در احراز رابطه سببیت جایی است که علم اجمالی به ایجاد ضرر توسط یکی از چند سبب داریم؛ بدون اینکه بتوان آن سبب را از بین اسباب مزبور دقیقاً مشخص کرد.

در موارد مسئولیت ناشی از فعل شخص، باید رابطه سببیت بین فعل خود شخص (خواننده) و ضرر ایجادشده احراز شود؛ در حالی که در موارد مسئولیت ناشی از فعل غیر،

این رابطه باید بین تقصیر شخص ثالثی که مسئولیت اعمال او بر عهده خواننده است و زیان وارده اثبات شود؛ چنانچه کسی که به ظرفیت کارفرمایی برای مطالبه خسارت‌های ناشی از اعمال زیانبار کارگران تحت امر او اقدام می‌کند، به اثبات رابطه سببیت بین تقصیر خواننده و زیان وارده به خود نیازی ندارد؛ زیرا در اینجا تقصیر کارفرما مفروض است، بلکه باید این امر را ثابت کند که زیان وارده به او، تقصیر کارگر تحت امر خواننده است.^۳

استثنائات رابطه سببیت

در مواردی از مسئولیت مدنی، بدون وجود رابطه مذکور نیز می‌توان به جبران خسارت زیان‌دیده حکم داد. از این امر به استثنائات رابطه سببیت تعبیر شده است.^۴ قوانین ما در دو مورد، یعنی غصب و شبه‌غصب، وجود رابطه سببیت برای تحقق مسئولیت مدنی را ضروری ندانسته است.

غصب

مبحث «غصب» در قانون مدنی اقتباس از حقوق اسلامی و فقه امامیه و از مصادیق بارز مسئولیت عینی است. در حقوق اسلامی، احکام غصب مبتنی بر روایت نبوی معروف است که: «علی الید ما أخذت حتی تودیته».^۵ در اصطلاح حقوقی، مطابق آنچه در ماده ۳۰۸ قانون مدنی آمده است، «استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان»، و چون در تمام مواردی که شخصی برخلاف مجوز قانونی بر مال کسی استیلاء پیدا می‌کند نیز تابع احکام غصب قرار گرفته، بنابراین ماده ۳۰۸ ق.م. چنین گفته است: «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.» بر این اساس، برای تحقق غصب دو شرط لازم است؛ اول آنکه استیلاء و سلطه فیزیکی برای غاصب حاصل شود و بتواند عملاً عین مغصوبه را متصرف شود؛ دوم آنکه استیلاء و وضع ید به نحو نامشروع و غیرحق باشد. پس هرگاه کسی بدون اینکه بر مال غیراستیلاء پیدا کند، مالک را از تصرف در آن مال منع کند و یا هرگاه شخص با اذن صریح یا ضمنی مالک بر مال او استیلاء یابد، اصولاً غصب تحقق نیافته است.^۶ به حکم ماده ۳۱۱ ق.م. چنانچه عین مغصوب تلف یا ناقص شده باشد، غاصب باید مثل یا قیمت آن را بدهد، خواه این تلف مستند به فعل او و خواه در اثر حوادث باشد. بنابراین، مسئولیت غاصب درباره تلف و

نقص عینی، یک مسئولیت عینی است که تحت هر شرایطی بر ذمه او قرار می‌گیرد و مالک برای مطالبه خسارت از وی، نیازی به اثبات رابطه سببیت بین تلف یا نقص مالش و فعل یا ترک فعل غاصب ندارد.

شبهه غصب

شبهه غصب عبارت است از: مواردی که فاقد ارکان و شرایط اساسی تحقق غصب هستند، ولی آثار و احکام غصب درباره آنها جاری می‌شود. قانون مدنی در قسمت اخیر ماده ۳۰۸ اثبات ید بر مال غیر را در حکم غصب دانسته است. منظور از اثبات ید بر مال غیر این است که شروع به استیلا به اذن مالک، ولی ادامه تصرف به لحاظ مطالبه مالک و انکار یا امتناع متصرف از رد مال، غیرمجاز و نامشروع است.^۷ قانون‌گذار در ماده ۳۱۰ ق.م. این حکم را تکرار کرده است. شبهه غصب همانند آنکه کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست اوست، منکر شود. به علاوه، امین قانونی در صورت ارتکاب تقصیر (تعدی یا تفریط) در حکم غاصب است (ماده ۶۳۱ ق.م.) یا «هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند، باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود. (ماده ۳۶۶ ق.م.) در معامله فضولی نیز هرگاه مالک معامله را اجازه نکند، مشتری ضامن است (مواد ۲۶۱ تا ۲۶۳ ق.م.).

پس در شبهه غصب همانند غصب برای تحقق مسئولیت مدنی متصرف نیازی به اثبات رابطه سببیت بین عیب، نقص و تلف مال با فعل یا ترک فعل او وجود ندارد؛ زیرا مسئولیت متصرف از تاریخ انکار یا امتناع وی از استرداد مال تحقق یافته است.

تعیین سبب مسئول در اسباب مجمل

در رسیدگی به وقوع حوادث، اینچنین نیست که همیشه فقط یک سبب در وقوع حادثه زیانبار نقش داشته باشد؛ مشکل در جایی رخ می‌دهد که اسباب متعددی در وقوع زیان دخالت داشته باشد. اگر اسباب متعدد به عرصه مسئولیت مدنی وارد شوند، دو فرض را باید تصور کرد:

۱. گاهی علم اجمالی داریم که سبب ضرر یکی از چند عامل مشخص است، بدون اینکه تفصیلاً مشخص باشد کدام یک از اسباب مذکور عامل واقعی زیان می‌باشد؛

۲. ممکن است یقین داشته باشیم که اسباب متعددی که به صورت طولی و عرضی در کنار هم قرار گرفته‌اند، باعث ایجاد ضرر شده‌اند؛ به نحوی که همه آن اسباب با زیان رابطه سببیت دارند. حال پرسش این است که تفاوت این دو فرض در چیست؟ در پاسخ باید گفت: در صورت نخست، فقط یک عامل ضرر را ایجاد کرده است؛ با اینکه چندین عامل در این خصوص مضمون‌اند؛ ولی در صورت دوم، همه اسباب در ایجاد زیان شریک هستند و در واقع همه آنها عامل ایجاد خسارت‌اند.

به عبارت دیگر، علم اجمالی به ایجاد ضرر توسط یکی از چند سبب مشخص وجود دارد، بدون اینکه سبب واقعی ضرر از بین آنها قابل تعیین باشد. برای مثال، گروهی با هم به شکار می‌پردازند. در این میان، گلوله‌ای از تفنگ یکی از آنها به اسب کشاورزی اصابت می‌کند و می‌میرد، می‌دانیم که با وجود شلیک گلوله‌های متعدد توسط شکارچیان، تنها گلوله یکی از آنها به اسب اصابت کرده است.^۸ با این فرض که فقط یک گلوله به بدن اسب اصابت کرده و گلوله مذکور نیز از تفنگ یکی از شکارچیان خوانده دعوی شلیک شده است، این ابهام پیش می‌آید که سبب واقعی مرگ اسب کشاورز، گلوله تفنگ کدام یک از شکارچیان است؟

نمونه دیگر اینکه، دو نفر از دو طایفه با یکدیگر نزاع می‌کنند. سپس یک نفر از آنها به میان طایفه خود رفته و بیست نفر مسلح با خود به همراه می‌آورد و چادرهای طرف منازعه را که سه نفر در آنها بوده‌اند، هدف گلوله قرار می‌دهند و در این میان، یک نفر مصلح که قصد برقراری آشتی میان آنها را داشته است، کشته می‌شود.^۹

در چنین مواردی که عامل حادثه مجمل و نامعین است، کدام یک از سبب‌های مذکور را باید ملزم به جبران خسارت زیان‌دیده کرد؟ آیا می‌تواند بر اساس اصل تخییر عمل کند یا بنابر نظر برخی از فقیهان برای تعیین مسئول حادثه باید به قرعه تمسک کرد؟ آیا به دلیل شناخته نشدن عامل اصلی حادثه، خسارت زیان‌دیده باید از بیت‌المال و بودجه عمومی پرداخت شود یا انصاف و عدالت حکم می‌کند که اسباب مجمل به طور مساوی خسارت متضرر را جبران کنند؟ آیا می‌توان به مسئولیت تضامنی همه اسباب حکم داد تا حقوق زیان‌دیده از هر حیث حفظ شود؟ آنچه در مسئله مورد نظر، قطعی و مسلم تلقی شده وارد شدن خسارت به شخصی و انتساب و استناد آن به عمل یکی از چند شخص معین و

معلوم است، که انجام اعمال خاص توسط این اشخاص نیز مورد تردید نیست. چه بسا دلیل قانونی جبران خسارت، قاعده اتلاف باشد که بر اساس آن، هرگاه کسی مال دیگری را تلف کند، ضامن است؛ یا قاعده لاضرر باشد که به موجب آن، هر نوع ضرر نامشروع باید جبران شود. البته بنا بر یک استنباط از این قاعده، با توجه به نامشخص بودن تلف کننده یا عامل ورود ضرر، این گونه به نظر می‌رسد که قواعد مذکور اساساً شامل چنین موردی نمی‌شود؛ زیرا در صورت اعمال قاعده لاضرر، به منظور جبران خسارت زیان‌دیده لازم است برخی از اشخاص غیرمسئول نیز خسارت بپردازند و این با عدالت اجتماعی سازگاری ندارد، بلکه علم اجمالی به لزوم جبران خسارتی قطعی که بر مبنای نامشروعی ایجاد شده است، ما را به سوی یافتن مسئول و ضامن و شیوه جبران خسارت سوق می‌دهد.

بررسی مسئله در فقه و حقوق اسلامی

فقیهان شیعه به بحث درباره سبب مجمل که یکی از پیچیده‌ترین و دشوارترین مسائل حقوقی است، کمتر پرداخته‌اند؛ بلکه در مواردی در مقام پاسخ به استفتائات و یا در مقام بررسی رابطه استناد در قتل، اشاره‌ای مختصر به مسئله کرده‌اند. حاصل بررسی‌ها این است که فقیهان شیعه در مقام پاسخ به این پرسش، به چهار دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول اعتقاد به تخییر قاضی در الزام هریک از اسباب مجمل به جبران خسارت زیان‌دیده دارند؛ زیرا به عقیده ایشان، موضوع از مصادیق دوران امر بین محذورین یا دوران امر بین محذوره‌های متعدد است که مجرای اصل عملی تخییر می‌باشد؛ دسته دوم موضوع را از مصادیق امر مشکل دانسته و مطابق قاعده، راه‌کار را در تعیین مسئول به وسیله قرعه یافته‌اند؛ دسته سوم از طریق قیاس موضوع با مواردی که به علت ابهام در شناخت قاتل، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود، همین حکم را نزدیک به صواب دانسته‌اند؛ گروه چهارم معتقدند اگر مسئولیت به طور مساوی بین اسباب مجمل تقسیم شود، به عدالت نزدیک‌تر است.

بحث و بررسی

قاعده بر این است که هرگاه برای تبیین حکم شرعی به دلیل اجتهادی دسترسی نباشد، چاره کار در این است که به اصول عملیه تمسک جست. از این‌رو، جهت گفته‌اند: «الاصل

دلیل حیث لادلیل.» در نتیجه، می‌توان گفت هر جا امری دارای سابقه، متقن و معلومی باشد، استصحاب جریان دارد؛ مانند حکم به بقای حیات شخصی که حیات و ممات او محل تردید است، به دلیل یقین به حیات سابق او، و هرگاه موضوع فاقد سابقه معلوم و معین باشد، مجرای اصول دیگر است؛ یعنی چنانچه در اصل حکم و تکلیف تردید باشد، برائت جاری می‌شود و در حالت سوم، مکلف بین دو محذور فعل و ترک فعل یا وجوب و حرمت قرار گرفته است و امکان عمل به هر دو تکلیف برایش مقدور نیست. اصولیان از این امر به دوران امر بین محذورین تعبیر کرده‌اند و چون امکان عمل به هر دو تکلیف برای مکلف وجود ندارد، وی را در انجام به یکی از آن دو مخیر ساخته‌اند. در حالت چهارم، مکلف در چنین محذوری قرار نگرفته و امکان عمل به اطراف علم اجمالی برایش مقدور است. بنابراین، گفته شده که باید به تمام اطراف علم اجمالی عمل کند تا یقین حاصل شود که به تکلیف شارع عمل کرده است. در اینجا، علم تفصیلی و قطع به ورود ضرر هست؛ منتها درباره عامل زیان، علم اجمالی وجود دارد که یکی از چند سبب معلوم و معین سبب ضرر است. چون موضوع فاقد سابقه معلوم و یقینی است، بنابراین جریان استصحاب در آن منتفی می‌باشد. از یک طرف، بی‌تردید تکلیفی وجود دارد؛ زیرا موضوع مجرای اصل برائت نیز نیست. از طرف دیگر، اقتضای قاعده لاضرر آن است که خسارت زیان‌دیده جبران شود، و از طرف دیگر منع اکل مال به باطل، مقتضی حرمت اخذ خسارت از همه اسباب مجمل است. پس موضوع دایر است بین وجوب و لزوم جبران خسارت زیان‌دیده به وسیله همه اسبابی که احتمال انتساب ضرر بدان‌ها می‌رود و حرمت اخذ خسارت از همه اسباب مجمل، با علم به اینکه فقط یکی از آنها مسبب واقعی ضرر می‌باشند.

نتیجه اینکه، در اسباب مجمل، امر بین وجوب و حرمت در دوران است و موضوع از مصادیق دوران امر بین محذورین، و محل جریان اصل تخیر می‌باشد، اما اعمال تخیر، یعنی دادن این اختیار به قاضی که بتواند درباره تمام افراد به عدم ضمان حکم دهد یا همه آنها را ضامن شناخته و یا برخی را به جبران خسارت زیان‌دیده ملزم، و برخی دیگر را تبرئه کند، نتیجه‌ای است که عقل سلیم آن را نمی‌پذیرد؛^۱ زیرا دو علم اجمالی وجود دارد: ۱. علم اجمالی به لزوم جبران خسارت توسط یکی از اسباب؛ ۲. علم اجمالی به تبرئه دیگر اسباب از تأدیه خسارت.

بنابراین، مسئولیت تمام اسباب یا برائت همه آنها از تأدیه خسارت زیان دیده، مخالف قطعی با مجموع دو علم اجمالی مذکور می‌باشد و بهتر است از این مخالفت قطعی پرهیز کرد؛ بدین ترتیب که با ضامن شناختن یکی از اسباب مذکور و تبرئه سایرین، زمینه موافقت احتمالی با علم اجمالی و عدم مخالفت قطعی با آن را فراهم ساخت.

از طرف، باز گذاشتن دست قاضی در انتخاب یکی از اسباب مجمل به مثابه ضامن جبران خسارت زیان دیده، چه بسا به سوءاستفاده و تضییع حقوق مردم منجر شود. در پاسخ گفته می‌شود که هرگاه دو مفسده با هم تعارض کنند، برای دفع مفسده بزرگتر ناگزیر باید مفسده کمتر را تحمل کرد. برای مثال، چنانچه امر بین فوت شخص و شرب خمر توسط او دایر باشد، برای جلوگیری از فوت که دارای مفسده بزرگتر است، نوشیدن خمر که دارای مفسده کمتر است، مجاز می‌شود. در اینجا نیز مفسده پرداخت خسارت توسط سببی که احتمالاً عامل واقعی زیان نیست، تحمل می‌شود تا مفسده بزرگتر که عدم جبران خسارت زیان دیده باشد، دفع شود؛ اما مهم این است که معضل اختیار قاضی در تعیین سبب مزبور، بدون هیچ قرینه و سوءاستفاده‌های ناشی از آن، همچنان پا برجاست.

تعیین سبب مسئول با استفاده از قاعده قرعه

بررسی حکم مسئله از راه قرعه، یکی از راه‌های مورد نظر تعیین شخص مسئول است. بر این اساس، قاضی، به ناچار و برای جبران خسارت زیان دیده که به طور قطع و بر مبنای علم اجمالی لازم است انجام گیرد و نیز برای رهایی از ایرادهای وارد بر نظریه‌ای که صرفاً به علم اجمالی مستند باشد، باید یک نفر را به حکم قرعه ملزم به جبران کند؛ به ویژه آنکه طبق گفته مشهور، قرعه، راه حل هر امر مشکلی است. نظر برخی از فقیهان و حقوق دانان، در موارد مشکل، یعنی جایی که دلیل شرعی و قانونی معتبر برای خروج از شبهه و اجمال وجود ندارد، قرعه یکی از راه‌های معتبر است.^{۱۱} خروج موارد متعددی از موضوع‌ها از قلمرو آن، موجب تضعیف اعتبار آن نیست؛ زیرا خارج بودن موارد مذکور، نه به دلیل تخصیص اکثر موارد، که قبیح و غیرعقلایی است، بلکه به دلیل خروج تخصیص آنهاست؛ بدین معنا که موارد مذکور از ابتدا جزو قاعده قرعه نبوده‌اند تا سپس با ورود دلایل خاص، از شمول آن بیرون آمده باشند.^{۱۲}

در اینکه چگونه ممکن است قرعه درست درآید، دو احتمال داده شده است: اول اینکه

خداوند دخالت می‌کند و ما را به حقیقت رهنمون می‌کند؛ زیرا خود در قرآن می‌فرماید: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»؛ (مائده: ۶۴) دوم اینکه، قرعه حجت است؛ چون از ائمه اطهار علیهم‌السلام روایت شده است که در هر مجهولی می‌توان از قرعه سود جست. می‌توان گفت قرعه نه به دلیل کشف از واقع، بلکه به سمت حل و فصل اختلافات حجت شمرده شده است.^{۱۳} در مورد حکمت قرعه گفته‌اند برای جلوگیری از کینه و پرهیز از ترجیح بدون دلیل و راضی شدن به قضای الهی، در موردی که حقوق و مصالح افراد با هم مساوی‌اند و بیم آن می‌رود که بین آنها اختلاف شود، تشریح شده است.^{۱۴} به طور خلاصه، قرعه در شبهات موضوعیه مقرون به علم اجمالی که احتیاط در آنها راه ندارد یا ممکن نیست جاری می‌شود.^{۱۵} بنابراین، قرعه در شبهات حکمیه و موضوعیه بدویه قابل استفاده نیست؛ زیرا در این شبهات به وسیله سایر اصول و امارات می‌توان شبهه را دفع کرد، حال آنکه استفاده از قرعه مشروط به وجود بن‌بست کامل است. از این‌رو، هرگاه طریق دیگری برای حل مشکل پیدا شود، نمی‌توان از قرعه استفاده کرد.^{۱۶}

انجام قرعه در اسباب مجمل

در فرض اسباب مجمل، برخی از فقیهان از جمله امام خمینی رحمته‌الله معتقدند برای تعیین سبب مسئول باید به قرعه تمسک جست؛ زیرا موضوع مصداق امر مجهولی است که نه تنها هیچ دلیلی قطعی یا ظنی برای روشن کردن آن وجود ندارد، بلکه مجرای هیچ اصل عملی نیز نیست. امام رحمته‌الله در پاسخ به این پرسش که «اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است، چه باید کرد؟» گفته است:

با گفته یک نفر، قاتل بودن ثابت نمی‌شود و در صورت علم اجمالی به قاتل بودن یکی از دو نفر معین، اگر حجت شرعی بر قاتل بودن یکی قائم نشود و نوبت به دیه برسد، دیه را با قید قرعه از یکی می‌توان گرفت.^{۱۷}

آیت‌الله مرعشی نجفی در مورد مشابهی که دو نفر جرحی به شخصی وارد می‌کنند و جرح یکی از آن دو به قتل مجنی علیه منجر می‌شود، بدون اینکه معلوم باشد امر جرح علت مرگ است، برای تعیین قاتل قائل به قرعه شده است.^{۱۸} در مقررات کیفری فعلی نیز قرعه برای تعیین مسئول پرداخت دیه طی ماده ۳۱۵ ق.م.ا. پیش‌بینی شده است: «اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته

است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد، با قید قرعه، دیه از یکی از آن دو گرفته می‌شود.» با استناد به این ماده و اخذ وحدت ملاک از آن، مسئله منازعه را نیز می‌توان با قرعه حل کرد. در این ماده، شبهه بین دو نفر عنوان شده است که ظاهراً این قید موضوعیت نداشته و تعداد بیشتر از آن را نیز شامل می‌شود؛ زیرا مبنای ماده، فتاوی معتبر و قاعده «القرعه لکل امر مشکل» است و ذکر عدد دو به عنوان حداقل می‌باشد.^{۱۹} و لازم نیست حتماً دو نفر باشند. با این توضیحات، انجام قرعه برای تعیین مسئول پرداخت خسارت از این نظر مورد اشکال واقع شده است که نفس قاعده قرعه و حجیت آن، به دلایل محکم و متقنی متکی نیست و بسیاری از فقیهان، از جمله آیت‌الله صافی گلپایگانی آن را قاعده‌ای سست و متزلزل می‌دانند.^{۲۰} در تأیید این نظر، باید به مسئله اجتماع چند سبب اشاره کرد. در این مسئله نیز با آنکه میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد و آرای متعددی صادر شده است، مانند ضمان سبب مقدم در وجود خارجی، ضمان سبب مقدم در تأثیر، ضمان سبب متأخر در تأثیر و اشتراک در ضمان،^{۲۱} با این حال هیچ‌یک از فقیهان نظریه قرعه را نپذیرفته‌اند. یکی از فقیهان محقق می‌گوید:

... روشن گردید که حکم در اجتماع دو سبب، منحصر در ترجیح دادن یکی از آنها بر دیگری است، نه اشتراک هر دو سبب در ضمان. در صورتی که ضمان یکی از دو سبب، ترجیح داده نشود، حکم به قرعه یا تخیر در انتخاب یکی از آنها داده می‌شود، ولی هیچ فقیهی را که یکی از این دو راه اخیر را پذیرفته باشد، نمی‌یابیم.^{۲۲}

بنابراین، تمسک به چنین قاعده‌ای برای حل مشکل منطقی نیست. برخی از نویسندگان معاصر نیز با رد انجام قرعه در تعیین سبب مسئول در بین اسباب مجمل، به قیاس تمسک جسته و ضمن مقایسه موضوع با اجتماع اسباب واقعی و تذکر این نکته که در فرض اخیر هیچ کس از فقیهان و علمای حقوق قائل به قرعه برای تعیین سبب مسئول نشده‌اند، در فرض اجتماع اسباب مجمل نیز انجام قرعه را غیرقابل پذیرش دانسته‌اند؛^{۲۳} هرچند به نظر می‌رسد قیاس مذکور درست نباشد؛ زیرا در فرض اجتماع اسباب واقعی، یقین به سببیت هست و هدف صرفاً شناخت سبب مؤثرتر در وقوع زیان است. منطقی است که این سبب را نمی‌توان با قرعه مشخص کرد. اما در بین اسباب مجمل، چون هیچ راهی برای شناخت سبب واقعی وجود ندارد،

تمسک به قرعه می‌تواند توجیهی داشته باشد. با وجود این، این امر به منزله تأیید روش قرعه در شناخت سبب مسئول از بین اسباب مجمل نیست؛ زیرا که انجام قرعه برای تعیین سبب مسئول در فرض اسباب مجمل، عملاً ممکن است به نتایج ناعادلانه و غیرمنطقی برسد، برای مثال، چنانچه علم اجمالی به اینکه خسارت وارده به دو نفر به وسیله دو نفر دیگر وارد شده باشد، بدون اینکه معلوم باشد کدام یک از زیان‌دیدگان به وسیله کدام عامل زیان ایجاد شده است، اقتضای قاعده قرعه این است که برای تعیین مسئول جبران خسارت هر کدام از زیان‌دیدگان، جداگانه قرعه کشیده شود؛ چون دوبار قرعه‌کشی صورت می‌گیرد، چه بسا هر دو بار قرعه به نام یکی از اسباب مجمل درآید، که این نتیجه را نمی‌توان پذیرفت. افزون بر این، در تعیین مسئول جبران خسارت در منازعاتی نیز که مرتکب اصلی صدمات در آنها مشخص نیست، این مشکل وجود دارد.

جبران خسارت زیان‌دیده از بیت‌المال

جبران خسارت زیان‌دیده از بیت‌المال در موارد متعددی در حقوق اسلامی پیش‌بینی شده است؛ برای نمونه، چنانچه جسد شخصی در شارع عام پیدا شود و هیچ‌گونه دلیل قطعی یا ظنی بر انتساب قتل او به شخص یا اشخاص در دسترس نباشد، دیه او از بیت‌المال پرداخته می‌شود. افزون بر این، در مورد کسی که در اثر ازدحام به قتل برسد و قرائن ظنی بر انتساب قتل او شخص یا جماعتی نباشد،^{۲۴} دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. البته قاعده کلی آن است که هرگاه مسلمانی را کشته بیابند و قرائن ظنی برای قاضی درباره قتل او به شخص یا اشخاص معینی وجود نداشته باشد، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود که ماده ۲۵۵ ق.م.ا. شاهد بر این مدعاست. دیوان عالی کشور موردی را که فردی در اثر تصادف کشته شده است و راننده مقصر فرار کرده است، از مصادیق ماده ۲۵۵ ق.م.ا دانسته و به واسطه نامعلوم بودن قاتل و از به منظور هدر نرفتن خون مسلمان، می‌توان به مسئولیت بیت‌المال در خصوص دیه قائل شد. از جمله موارد پرداخت دیه از بیت‌المال، موارد مطروحه در مواد ۵۸، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۲ ق.م.ا است.^{۲۵} بدیهی است که در همه موارد، پرداخت دیه از بیت‌المال منوط به مطالبه اولیا دم می‌باشد.

البته احکام و مواد مذکور، مبتنی بر قاعده لاضرر و به منظور تضمین حق زیان‌دیده وضع شده‌اند؛ زیرا اضرار به دیگران، و حتی به خود نارواست. پس باید در درجه نخست

ریشه ضرر از بین برود و آنگاه تا جایی که امکان دارد، وضع زیان دیده به صورت پیشین خود برگردانده شود. حال اگر زیان دیده با حجر یا اعسار فاعل زیان روبه‌رو شود، می‌توان از ابزارهای کمکی استفاده کرد. همچون رجوع به عاقله، که قانون‌گذار تمهیداتی را اندیشیده است که در پاره‌ای از موارد، عاقله یا دولت باید زیان‌ها را جبران کند. چنان‌که در ماده ۳۱۲ ق.م.ا آمده است: «هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

در روایت معتبره/ابی‌عبیده آمده است:

از امام باقر^ع از حکم نابینایی که چشم انسان بینایی را کور کرده بود پرسیدم؛ امام فرمودند عمد شخص نابینا مانند خطاست در جنایت نابینا، دیه ثابت است که از مالش پرداخته می‌شود. پس اگر مالی نداشته باشد، دیه را امام پرداخته و حق مسلمان پایمال نمی‌شود.^{۲۶}

منظور از «ضایع نشدن حق مسلمان»، که در ذیل روایت مزبور آمده است، پرداخت «دیه چشم مجنی‌علیه» است. از سوی دیگر، «نابینا بودن جانی» خصوصیتی نداشته و آنچه مهم است، از بین نرفتن حق یا خون مسلمان است. بنابراین، با توجه به روایت، امام مسلمانان در مقام متولی امر بیت‌المال در دیه جراحات خطایی مسئولیت خواهد داشت. البته باید یادآور شد که درباره جنایت نابینا، روایت صحیح‌های از طریق حلبی وارد شده است که در ذیل آن آمده است: «جنایت نابینا خطاست. عاقله باید دیه را در طی سه سال و هر سال بخشی از آن را بپردازند و اگر نابینا عاقله‌ای نداشته باشد، از مال خودش دیه گرفته می‌شود.»^{۲۷} جمع معتبره/ابی‌عبیده و صحیح‌های حلبی این‌گونه خواهد بود که هرگاه نابینا عاقله داشته باشد، عاقله باید دیه جنایات خطا را بپردازند و در صورت فقدان عاقله، شخص نابینا از اموال خود دیه جنایت را می‌پردازد؛ ولی اگر مالی نداشته باشد، امام از بیت‌المال دیه را پرداخت خواهد کرد.^{۲۸}

در روایت سکونی از امام صادق^ع آمده است: «در هایشات^{۲۹} نه دیه ثابت است و نه قصاص». امام صادق^ع در روایت دیگری که سند آن را به حضرت علی^ع رسانده‌اند می‌فرمایند: حضرت علی^ع دیه چنین بزه‌دیده‌ای را از بیت‌المال پرداختند: «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمَوِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ

قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذَتِ الدِّيَّةُ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَمِنَ الْأَقْرَبِ فَأَلْأَقْرَبِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ
وَأَدَاءُ الْإِمَامِ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.»^{۳۰}

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مضمون روایت نخست آن است که هرگاه شخصی در جریان آشوب‌ها به قتل برسد، دیه‌ای برای او ثابت نیست؛ اما در روایت دوم بر این مطلب تصریح شده است که حضرت امیر علیه السلام دیه شخصی را که در اثر آشوب و ناآرامی به قتل رسیده بود، از بیت‌المال پرداخت کردند.

مرحوم صاحب جواهر بین دو روایت مزبور که در کافی نقل شده است، این‌گونه جمع می‌نماید: «معلوم است که مراد امام علیه السلام از این عبارت که در هایشات نه دیه ثابت است و نه قصاص، ... آن است که در غیر بیت‌المال چیزی ثابت نیست.»^{۳۱} جمعی که صاحب جواهر از دو روایت به عمل آورده، جمعی مقرون به صحت است که روایات دیگری نیز مؤید آن است؛ مانند روایت سوار از امام حسن علیه السلام در روایت مذکور که حضرت امیر علیه السلام دیه زنی را که در اثر هراس ناشی از فتنه جمل قالب تهی کرده بود، از بیت‌المال پرداختند.

در معتبره ابی‌مریم آمده است: «امام باقر علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین حکم فرمودند به اینکه هر آنچه را که قاضیان در خون یا قطع (قتل یا جراحت) خطا می‌کنند، جبران آن بر عهده بیت‌المال است.»^{۳۲} از روایات مذکور مسئولیت بیت‌المال در دیه جراحات روشن و واضح است. از این‌رو، به نظر می‌رسد با لحاظ همین مبنا بتوان در فرض ضرر ناشی از اسباب مجمل نیز خسارت ایجادشده را از بیت‌المال مسلمانان جبران کرد. البته این نظر با این انتقاد مواجه شده است که پرداخت دیه از بیت‌المال در موارد خاصی پذیرفته شده است و از جمله «احکام خاص در موضوعات خاص» تلقی می‌شود که در این صورت باید روش‌های دیگری را دنبال کرد.

جبران خسارت به وسیله شرکت‌های بیمه

در مواردی شخص مسئول حادثه، مسئولیت خود را بیمه کرده است و بیمه‌گر خسارت وارد بر زیان‌دیده را جبران می‌کند؛ ولی جبران خسارت به وسیله بیمه‌گر نافی مسئولیت و تعهد فاعل زیان نیست؛ زیرا مسئول اصلی جبران، فاعل زیان است و بیمه‌گر به موجب قرارداد بیمه، مسئولیت بیمه‌گذار را جبران می‌کند. در واقع، در یک تحلیل بنیادی می‌توان گفت بیمه‌گذار با پیش‌بینی مناسب و دوراندیشی با بستن قرارداد بیمه، تعهد جبران پاره‌ای

از مسئولیت‌های خود را به بیمه‌گر منتقل می‌کند و بیمه‌گر نیز به موجب قرارداد مذکور در قبال دریافت حق بیمه، تعهد می‌کند مسئولیت‌های غیر عمدی توافق‌شده را از محل حق بیمه یا مجموع حق بیمه‌های دریافتی از بیمه‌گذاران جبران کند. با این تحلیل می‌توان بیمه‌گر را بر حسب مورد، نماینده فردی و قراردادی بیمه‌گذاران یا نماینده جمعی و قانونی بیمه‌گذاران دانست که بر اساس قرارداد بیمه و گاه به حکم قانون، مسئول جبران زیان‌های وارد بر زیان‌دیده شده است و خود مسئول اصلی حادثه نیست. بنابراین، هرگاه زیان‌دیده به عللی نتواند تمام یا بخشی از خسارت را از بیمه‌گر بگیرد، حق رجوع به مسئول حادثه، زیان‌بار را دارد. به عبارت دقیق‌تر، در بیمه‌های مسئولیت، حقوق زیان‌دیده بیشتر تضمین می‌شود؛ زیرا زیان‌دیده گذشته از مسئول حادثه، حق رجوع به بیمه‌گر را نیز به دست می‌آورد.^{۳۳}

بررسی سبب متعارف و اصلی در فقه اسلامی

موضوع مذکور را در بحث موجبات ضمان بدین صورت آورده‌اند که هرگاه کسی در ملک خود آتشی به مقدار نیازش روشن کند که احتمال سرایت آن به جاهای دیگر نمی‌رفته، اما اتفاقاً سرایت کرده و منجر به تلف مال دیگری شود، ضامن نمی‌باشد.^{۳۴} و آیت‌الله خوبی می‌گوید: «لا ضیمان فیما لا یعد اضراراً عرفاً وان ترتب علیه الضرر اتفاقاً»؛^{۳۵} ضمان در حیاتی که عرفاً اضرار شمرده نمی‌شود وجود ندارد، هرچند که اتفاقاً منجر به ضرر شود. همین قاعده را در تعریف سبب آورده و متذکر شده‌اند باید عرفاً از سبب انتظار تلف رود.^{۳۶}

بنابراین، از دیدگاه گروهی از فقیهان شیعه، سببی را می‌توان مسئول جبران خسارت زیان‌دیده شناخت که متعارفاً و بر حسب سیر طبیعی امور به زیان منجر می‌شده است، نه سببی که استثنائاً و به طور اتفاقی زیانی را به دنبال داشته است. با وجود این، هیچ‌کدام از اینان در فرض اجتماع اسباب به طور صریح نظریه سبب متعارف را اتخاذ نکرده‌اند، اما از میان شیعه کسی که با صراحت نظریه مذکور را می‌پذیرد، مرحوم کاشف‌الغطاست. وی پس از اعلام ضمان اقوی در فرض اجتماع اسباب مثالی را ذکر می‌کند؛ بدین مضمون که هرگاه شخصی عدواناً در طویله را باز کند و دیگری افسار حیوان بسته‌شده در آن را رها، و در نتیجه حیوان فرار کند، ضمان بر عهده بازکننده در است؛ زیرا اگر در باز نمی‌شد، حیوان نمی‌توانست فرار کند، ولو اینکه افسارش هم باز می‌شد،^{۳۷} ولی به نظر می‌رسد، مسئول

شناختن بازکننده در به طور مطلق با ملاک سبب اقوا چندان هم سازگار نیست؛ زیرا زمانی که بازشدن در طویله قبل از رها شدن افسار صورت گرفته باشد، چگونه می‌توان بازکننده در را سبب اقوا شناخت، در حالی که رهاکننده افسار با علم به باز بودن در و امکان قرار حیوان افسار را باز می‌کند؟ البته ایشان اضافه می‌کند که این یک حکم عام و کلی نیست؛ بلکه در هر مورد خاص باید با توجه به شرایط و اوضاع و احوال قضیه و داوری عرف و استنباط قاضی از ادله دعوی تصمیم گرفته شود، و مثال می‌زند که چنانچه در فرض مثال حیوان خود قادر به شکستن در طویله می‌بود، سبب اقوا بازکننده افسار می‌بود؛ اما به نظر می‌رسد که باید در موارد گوناگون، هر موردی جداگانه مورد دقت قرار گیرد. بدین ترتیب، هرگاه مباشر اقوا از سبب باشد، مباشر ضامن است و اگر به عکس سبب اقوا باشد، سبب ضامن است. بنابراین ملاک و معیار، صدق استناد است و عنوان مباشر و یا سبب دخیل نیست. البته باید توجه داشت گاهی تقدم زمانی از نظر عرف موجب اقوایت در استناد می‌شود. فقیهان در این بحث، مثال‌های فراوانی را برای اجتماع مباشر سبب متعرض شده و بحث کرده‌اند که ضامن از آن کدام است.^{۳۸}

بررسی نظریه سبب متعارف در حقوق موضوعه

در قوانین جمهوری اسلامی ایران، ماده ۳۵۲ و ۳۵۳ ق.م.ا. بر مبنای نظریه سبب متعارف انشا شده‌اند: «هرگاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زائد بر آن آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و عادتاً نیز سرایت نکند، لکن اتفاقاً به جای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود، ضامن نخواهد بود»؛ «هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می‌نماید و یا بداند که به جای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود، عهده‌دار آن خواهد بود، گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.» از این مواد چنین نتیجه می‌گیریم که هرگاه فروختن آتش به صورتی باشد که متعارف و برحسب سیر طبیعی امور منجر به سرایت به املاک دیگر شود، ضامن‌آور است و بالعکس هرگاه آتش منجر به سرایت نشود، بلکه اتفاقاً به اموال دیگران سرایت کند، برای روشن‌کننده آن ضمانی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد مثال آتش و خسارت ناشی از آن، هیچ خصوصیتی ندارد که حکم مزبور را مختص به آن بدانیم بلکه باید آن را قاعده‌ای کلی دانسته و در مورد هر خسارتی جاری بدانیم.

نظریه سبب متعارف

عمده ایرادی که به نظریه سبب متعارف شده، این است که نظریه مذکور معیار و ضابطه دقیقی برای تعیین سبب مسئول ارائه نمی‌دهد و با توجه به اینکه غالباً عوامل ایجادکننده ضرر پیچیده و مبهم هستند، تمیز سبب متعارف از بین آنها مشکل و به سلیقه انتخاب‌کننده وابسته می‌شود. چه بسا در یک مورد خاص، محکمه‌ای سبب معینی را سبب متعارف و مسئول حادثه تلقی کند، ولی محکمه دیگر در همان مورد سبب دیگری را سبب متعارف و اصلی زیان محسوب نماید.^{۳۹}

در پاسخ باید گفت: اولاً، چنین نیست که این نظریه هیچ ضابطه و ملاکی برای تعیین سبب مسئول ارائه نداده باشد، بلکه یک ضابطه و قاعده کلی را مشخص می‌کند. هر سببی که بر حسب سیر متعارف امور و به طور طبیعی منجر به نتیجه زیان‌بار شود، مسئول است. منطقی هم همین است که قانون‌گذار قاعده کلی را بیان، و تشخیص مصداق را به قاضی و مجری قانون واگذار کند. ثانیاً، حقوق و سایر رشته‌های علوم انسانی مانند ریاضی نیستند تا بتوان برای آنها فرمول تعیین کرد. داوری در علوم انسانی نمی‌تواند نوعی و قاعده‌پذیر باشد. بنابراین شایسته نیست که با ارائه یک فرمول معین، قاضی را مکلف کرد تا به شکل گریزناپذیری در قالب آن فرمول خاص تصمیمی اتخاذ کند. ثالثاً، در بسیاری از موارد، قانون‌گذار ملاک تصمیم‌گیری‌های قاضی را داوری عرف قرار داده است. به نظر می‌رسد، در حقوق و قوانین، به‌رغم پراکندگی و تشتت قوانین مختلف درباره تعیین سبب مسئول، آنچه مبنا و ملاک اصلی ضمان می‌باشد، همان موارد مذکور در ماده ۳۵۲ و ۳۵۳ ق.م.ا. آمده است؛ یعنی فعل دارای سبب باید متعارفاً و بر حسب سیر طبیعی امور به زیان منجر شود تا بتوان او را مسئول شناخت.

معیار توزیع مسئولیت

آنچه به منزله یک قاعده کلی در حقوق کشور ما جاری است، توزیع مسئولیت بین فاعلان و مسببان یک خسارت است و باید اصل را بر توزیع مسئولیت دانست و مسئولیت قابل توزیع است و مسئولی که بر اساس وصف تضامن ملزم به جبران کل خسارت زیان‌دیده است، پس از جبران، حق رجوع به همدستان خویش یعنی مسئولان دیگر را خواهد داشت. بنابراین، اصل توزیع مسئولیت هم در مسئولیت تضامنی و هم در مسئولیت غیرتضامنی کاربرد خواهد داشت:

در مسئولیت تضامنی، در رابطه بین مسئولین خسارت، پس از جبران ضرر از ناحیه یکی از ایشان اصل بر توزیع مسئولیت است و در مسئولیت غیرتضامنی در رابطه بین زیان‌دیده و مسئولیت اصل بر توزیع مسئولیت خواهد بود.^{۴۱}

اما توزیع مسئولیت چگونه باید انجام گیرد؟ وقتی خسارت نتیجه کار جمعی، چند سبب مختلف باشد، به نحوی که نتوان گفت کدام جزء خسارت از فعل یا ترک فعل کدام عامل زیان‌ناشت گرفته است، تجزیه خسارت و قرار دادن مسئولیت جبران هر جزء آن بر ذمه یکی از اسباب، توجیه منطقی ندارد؛ زیرا چه بسا در حقوق زیان‌دیده خللی ایجاد شود؛ بدین معنا که چه بسا به لحاظ عدم دسترسی زیان‌دیده به برخی از اسباب زیان یا به دلیل مفلس شدن برخی از اسباب مذکور یا به هر دلیل دیگری، نتواند به قسمتی از خساراتی که تحمل کرده است، دست یابد، در حالی که نه تنها در حقوق اسلام به لحاظ وجود اصول و قواعدی چون «اصل تضمین حق زیان‌دیده» یا قاعده «لاضرر»، نظر بر آن بوده است که خسارت وارده به اشخاص در هر حال جبران شود، در حقوق اسلام پرداخت دیه از جانب عاقله در جنایات خطایی محض، ناظر به همین مطلب است. همچنین یا تعبیری که از قاعده «لاضرر» شده، مبنی بر اینکه منظور از «لاضرر» این است که هیچ ضرر جبران‌نشده‌ای در اسلام وجود ندارد، مؤید مطلب مزبور است.

تقسیم مسئولیت به نسبت درجه تقصیر

یکی از معیارهای تقسیم مسئولیت، تقسیم به اندازه درجه تقصیر هر یک از مسئولان است. تقصیر ممکن است سنگین یا سبک و یا بسیار سبک باشد. تقصیر سنگین مفهومی میانه تقصیر عمدی و خطاست؛ زیرا مرتکب نسبت به نتیجه یقین ندارد و آن را نمی‌خواهد؛ ولی درجه احتمال افراد به مرحله ظن می‌رسد. گاه نیز تقصیر به دلیل بی‌اعتنایی به ارزشی مهم (مانند جان و شرافت انسان) سنگین محسوب می‌شود. این تقسیم در حقوق ما مبنایی ندارد؛ زیرا تقصیر به هر درجه‌ای که باشد، ایجاد مسئولیت می‌کند. شدت و ضعف مسئولیت وابسته به میزان خسارت است، نه درجه تقصیر. به همین دلیل چه بسا از لغزش و اشتباهی کوچک، مسئولیتی بزرگ به بار آید یا از بی‌مبالاتی و تقصیری سنگین ضرری به بار نیاید و یا آنچه ایجاد می‌شود، ناچیز و اندک باشد.^{۴۱}

در مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر، هرگاه برخی از اسباب حادثه زیانبار مقصر و برخی

فاقد تقصیر باشند، فقط آن اسبابی مسئول جبران خسارت زیان دیده شناخته می‌شوند که مرتکب تقصیر شده باشند، وگرنه اسباب بدون تقصیر از مسئولیت و جبران خسارت زیان دیده معاف هستند. همچنان‌که قسم اخیر ماده ۳۳۶ ق. م. ا. در قرض «تصادف بین دو سوار و ... اگر یکی از آنها مقصر باشد، فقط مقصر ضامن است»، یا اینکه تقصیر و درجه آن را در تحقق مسئولیت سوارانی که با هم برخورد کرده‌اند و وسیله نقلیه آنها خسارت دیده است مؤثر نمی‌داند و معیار دیگری که همان انتساب عمل به سوار است، برگزیده است. با وجود این تقصیر، یک طرف را شرط انتساب برخورد و تصادم و در نتیجه شرط تحقق مسئولیت یک طرف در صورتی که طرف دیگر بی تقصیر باشد قرار داده است و جبران خسارت فقط بر عهده سببی گذاشته شده است که مرتکب تقصیر یا تعدی عرفی شده است.^{۴۲}

ملاک و معیار تقصیر در تعیین سبب مقصر چیست؟ در جواب باید گفت: عمل ارتكابی از جانب شخص را با توجه به معیارهای رفتار طبیعی یک شخص متعارف می‌سنجند و در خصوص تقصیر آمیز بودن یا نبودن آن سخن گفته می‌شود یا اینکه ملاک و معیار رفتار مرتکب را با توجه به وضعیت خودش ارزیابی می‌شود و یا اینکه آمیزه‌ای از این دو معیار و ضابطه را برای تبیین تقصیر به کار می‌برند.^{۴۳} دلیل اهمیت شناخت تعریف تقصیر در این شیوه تقسیم مسئولیت آن است که تشخیص درجه تقصیر، فرع بر احراز خود تقصیر است. بنابراین، مادامی که فعل یا ترک فعلی تقصیر محسوب نشده است، تعیین درجه برای آن و تقسیم مسئولیت بر اساس آن، موضوعاً منتفی خواهد بود. در برخی از آرای فقیهان شیعه می‌توان نشانه‌هایی از تأثیر تقصیر در تقسیم مسئولیت را یافت. چنان‌که گفته شد، هرگاه مالک ملک مشاعی بدون اذن شریکش در ملک مشترک چاهی حفر، و دیگری در آن سقوط کند، فقط ضامن نیمی از دیه است؛ زیرا عمل او فقط نسبت به آن سهمی از زمین که مالکش نیست عدوانی است و نسبت به سهم خودش غیرعدوانی است. پس به نسبتی که مرتکب تقصیر و عدوان شده، یعنی پنجاه درصد، ضامن دیه است.^{۴۴} از آنجا که در حقوق کشور ما بیشتر به جبران زیان متضرر توجه شده و هدف مسئولیت مدنی جبران خساراتی است که به اشخاص وارد می‌شود، شدت و ضعف تقصیر عاملان زیان نمی‌تواند در میزان این مسئولیت تأثیر داشته باشد. ماده ۱۶۵ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ نیز به شدت و ضعف تقصیر توجه داشته است:

«اگر دو یا چند کشتی مرتکب خطا شوند، مسئولیت هر یک از کشتی‌ها متناسب به اهمیت تقصیر با شواهد و قراین ممکن نباشد و یا تقصیر طرفین به نظر یکسان برسد، طرفین به نسبت مساوی مسوول خواهند بود.»^{۴۵}

بنابراین، با توجه به این ماده قانونی، قاضی در تعیین میزان مسئولیت هریک از کشتی‌ها باید بدو به درجه تقصیر آنها در وقوع حادثه زیانبار توجه کند و چنان‌که بتواند درجه تقصیر آنها را تشخیص دهد، هرکدام از آنها را به همان نسبت مسئول جبران خسارت تلقی کند؛ ولی هرگاه قادر به تعیین درجه تقصیر کشتی‌ها نبود و زمانی که احراز کند درجه تقصیر هر دو کشتی مساوی است، مسئولیت را به تساوی بین آنها تقسیم نماید.

به نظر می‌رسد، این روش جایگاه چندان محکمی در حقوق ندارد و چون مسئولیت مدنی کیفر تقصیر نیست تا به تناسب شدت و ضعف تقصیر حدود آن کم یا زیاد شود، هر شخصی به میزان زیانی که به دیگران رسانده، مسئول جبران خسارت آنهاست و هدف، جبران خسارت زیان‌دیده است و مجازات مسئول، به دلیل کاری که انجام داده است، نیست. این شیوه در حقوق جایگاه محکمی ندارد که بتوان به آن توجه کرد و مسئولیت را بر مبنای آن بین اسباب متعدد تقسیم کرد؛ زیرا تنها متن قانونی موجود در ایران که به این روش تقسیم مسئولیت نظر دارد، ماده ۱۶۵ قانون دریایی می‌باشد که یک قانون خاص ویژه خسارت دریایی است و در مبنای فقه شیعه بیشتر به جبران عامل زیان‌دیده و تضمین حقوق او توجه شده و کمتر به درجه تقصیر عامل زیان در میزان مسئولیت توجه شده است.

تقسیم مسئولیت به تساوی

اگر چند نفر به طور مشترک سبب ورود خسارت به دیگری شوند، همه آنها به صورت مساوی باید از عهده جبران خسارت زیان‌دیده برآیند؛ یعنی هرگاه چند عامل به منزله سبب متعارف حادثه زیانبار شناخته شدند، تقسیم مسئولیت بین آنها به صورت مساوی صورت می‌گیرد. بنابراین اگر مسئول حادثه زیانبار دو نفر بودند، هر کدام باید نیمی از خسارت زیان‌دیده را جبران کنند.

درباره نظریه مذکور دو دیدگاه وجود دارد. در دیدگاه اول، تقسیم مسئولیت بین اسباب زیان در هر حال به طور مساوی صورت می‌گیرد، صرف‌نظر از اینکه میزان خسارت تأثیر آنها در وقوع زیان یا درجه تقصیرشان در ایجاد آن مساوی باشد یا مختلف.^{۴۶}

در دیدگاه دوم، تقسیم به تساوی را معلق به آن کرده‌اند که درجه تقصیر یا میزان تأثیر اسباب در وقوع حادثه زیانبار، قابل تعیین نباشد. بنابراین، از دیدگاه آنها این شیوه تقسیم مسئولیت روشی فرعی بوده، تا زمانی که امکان اعمال روش‌های دیگر وجود داشته باشد، به کار بردن آن منتفی است.^{۴۷} در فقه اسلامی، تقسیم مسئولیت به تساوی پذیرفته شده است. در قوانین، ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند، به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود.» برای مثال، اگر دو نفر سبب تلف ظرف عتیقه‌ای شوند، مسئولیت جبران خسارت بین آن دو به تساوی توزیع می‌شود و درجه تأثیر دخالت آنان و سنگینی و سبکی تقصیر ایشان هیچ نقشی ندارد. غیر از ماده مذکور، مواد ۳۳۴ تا ۳۳۸ ق.م.ا. نیز حکایت از تقسیم مسئولیت به طور برابر بین دو نفر که خود با وسیله نقلیه‌شان با همدیگر برخورد کرده و منجر به ایجاد زیان شده است دارد.

رویه قضایی محاکم نیز بر اساس این شیوه، به تقسیم مسئولیت میان عاملان زیان پرداخته است؛ چنان‌که شعبه یازدهم دیوان عالی کشور در مقام نقض دادنامه صادره از دادگاه بدوی در رأی شماره ۱۱/۴۱۷ مستفاد از ماده ۱۰ قانون قصاص و مواد ۳۸ الی ۴۰ قانون دیات درباره اشتراک در جنایت، دیه باید بالسویه بین متهمین تقسیم شود.^{۴۸} هرگاه دخالت چند سبب یا چند نفر در ایراد ضرب و جرح محرز باشد، ولی نوع ضرب و جرح وارده از ناحیه هر کدام به طور مشخص معلوم نباشد، حکم به پرداخت دیه به طور تساوی داده می‌شود.^{۴۹}

سازگاری موضوع با عدالت

حسن این معیار، سهولت تقسیم و توزیع مسئولیت است؛ اما عیب آن نگرش یکسان به همه مسببان است. در حالی که یکسان دیدن دو نفر که یکی مرتکب تقصیری سنگین و دیگری مرتکب تقصیر قابل اغماضی شده است، چندان قابل توجیه نیست؛ ولی هر جا نسبت و میزان دخالت هریک از مسئولان متعدد در تحقق ضرر معلوم نباشد، چاره‌ای جز توسل به معیار توزیع مسئولیت به نسبت تساوی نیست. در این صورت، این روش تقسیم با دو مشکل روبه‌رو می‌شود: اول اینکه، آن سببی که تأثیرش در وقوع زیان کمتر از بقیه بوده، قسمتی از بار مسئولیت دیگران را نیز بر دوش می‌کشد و این خلاف اصل

شخصی بودن مسئولیت‌هاست. دوم اینکه، سببی که تأثیرش در وقوع خسارت بیشتر از بقیه بود، از ایفای بخشی از مسئولیت ناشی از عمل خود بناحق و بدون دلیل معاف می‌شود و این مغایر با عدالت و انصاف است. به نظر می‌رسد، اقتضای عمل به اصول و قواعد حقوقی اسلام آن است که باید هر سبب را به اندازه تأثیرش در وقوع زیان به جبران خسارت زیان‌دیده محکوم کرد. اگر بتوان میزان این تأثیر را تعیین کرد. به عبارت دیگر، در هر حادثه‌ای ظاهر آن است که مسببان آن حادثه در تأثیر برابر بوده‌اند و بر مبنای این ظاهر، فرض بر آن است که هر کدام باید نیمی از خسارت زیان‌دیده را جبران کنند؛ مگر آنکه خلاف آن ظاهر ثابت شود، یعنی ثابت شود که میزان تأثیر هر سبب در وقوع حادثه به اندازه تأثیر سبب دیگر متفاوت بوده است.

بررسی نظریه تساوی اسباب در جبران خسارت

گروهی از فقیهان امامیه معتقدند که در فرض اسباب مجمل درباره قتل، تساوی جبران خسارت مطرح است و حکم به توزیع دیه در بین اسباب مجمل داده‌اند. آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ استفتایی بدین شرح که «چنانچه در اثر تیراندازی همزمان چند شخص، فردی کشته شود و نتوان ثابت نمود که تیر کدام یک به مقتول اصابت نموده تکلیف چیست؟» اظهار داشته است: «چنانچه ثابت شود که به واسطه یکی از آنها این شخص کشته شده و راهی برای تعیین قاتل نیست، دیه در میان آنها تقسیم می‌شود».

یکی دیگر از فقیهان معاصر که قائل به این نظر شده، آیت‌الله گلپایگانی است که در پاسخ استفتایی در این باره جواب داده است:

با ثبوت قتل به نحو علم اجمالی از یکی از دو نفر، اولیا دم مقتول می‌توانند هر دو نفر را قسم بدهند. پس اگر هر دو قسم بخورند بر عدم قتل یا هیچ‌یک قسم نخورد، باید دیه را مشترکاً به ورثه مقتول بدهند.^{۵۰}

یکی از فقیهان معاصر در کتاب *قصاص*، پس از طرح این مسئله سؤال می‌کند که آیا باید اسباب مجمل را به دلیل اصل عدم تبرئه کرد یا بر مبنای قاعده عدل و انصاف، دیه را بین آنها توزیع کرد و یا مسئول پرداخت دیه را با قرعه تعیین کرد؟ آن‌گاه خود نظر عدل و انصاف را برگزیده و استدلال می‌کند که به دلیل وجود قاعده عدل و انصاف، نه مجالی برای تمسک به قرعه است و نه عمل به اصل عدم؛ زیرا از یک طرف قرعه را مشهور

فقیهان امامیه رد کرده‌اند و از طرف دیگر براساس «الاصل دلیل حیث لادلیل»، فقیه نامبرده در ادامه ضمن رد نظریه پرداخت دیه از بیت‌المال، آن را مختص موردی می‌داند که امکان پرداخت دیه از هیچ طریق دیگری فراهم نباشد. وی در تأیید نظر خود به روایتی استناد می‌کند که به موجب آن، امام علیه السلام دیه غریق در آب را بر شناگران همراهش قرار داد؛ در فرضی که محتمل بود یکی از دو گروه شناگران او را غرق کرده باشند؛ به اضافه روایتی که در موارد مختلف وارد شده و مثبت احکامی است که ظاهراً از باب قاعده عدل می‌باشد.^{۵۱} در مقابل، مخالفان عدل و انصاف اساساً آن را به مثابه یک قاعده قبول نداشته و آن را محدود به موارد خاصه‌ای دانسته‌اند که در فقه آمده است. از این رو، تعدادی از آنها تمسک به عدل و انصاف را جایز نمی‌دانند. برای نمونه، مرحوم آیت‌الله خوئی قاعده عدل و انصاف را مطلقاً ثابت ندانسته‌اند.^{۵۲} شهید ثانی نیز در بحث احکام تنازع، روایتی را که درباره مال ودعی بنا را بر تنصیف گذاشته، دارای ضعف سندی و مقتضای قواعد را در این موارد استناد به قرعه می‌داند.^{۵۳} یکی از محققان معاصر می‌گوید: «هر جا که بتوان قاعده عدل و انصاف را به کار برد، نوبت به قرعه که حاکم کور است نمی‌رسد.»^{۵۴} در مورد اجرای قاعده عدل و انصاف، آدمی خود را بصیر و بینا می‌بیند؛ وانگهی محور اصلی علم حقوق و قوانین باید عدل و انصاف باشد. بنابراین، تا جایی که می‌توان از قاعده عدل و انصاف بهره جست، نباید به قرعه اندیشید. یکی دیگر از فقیهان معاصر تقسیم دیه را بین متنازعين با قول مشهور فقیهان می‌داند و بیان می‌کند:

دیه مقتول باید طبق قاعده عدل و انصاف بر تمام شرکت‌کنندگان در نزاع تقسیم شود؛ زیرا در غیر این صورت، خون یک نفر مسلمان پایمال می‌شود و چون قاتل مشخص نیست و تکلیف هر کدام از آنها به پرداخت دیه ترجیح بلامرجع است، چاره‌ای نیست جز اینکه دیه بر تمام آنها توزیع شود. از طرفی، قول به قرعه در این مسئله صحیح نیست؛ زیرا مضافاً به اینکه قول به قرعه با روایات مغایرت دارد، نمی‌توان آن را به عنوان یک اصل کلی پذیرفت و به فرض اینکه قاعده قرعه عمومیت داشته باشد در ما نحن فیه با برخی روایات تخصیص خورده است.^{۵۵}

همچنین صاحب جواهر پس از اینکه در این وضعیت قول به قرعه و تنصیف را مطرح می‌کنند، در نهایت قول توزیع دیه را اظهر می‌دانند؛^{۵۶} اما به دلیل اینکه همه شرکت‌کنندگان در اسباب مجمل عامل ورود صدمه نیستند، تقسیم قطعاً مخالف با اصل برائت است، یعنی

اخذ بعض دیه به طور قطعی از غیر جانی بهتر است از اینکه کل دیه را از کسی که محتمل است جانی نباشد بگیریم.^{۵۷}

بررسی قوانین

هیچ حکم قانونی صریحی تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ دربارهٔ اسباب مجمل وجود نداشت. تنها متن قانونی که با مسامحه می‌شد حکم آن را در فرض اسباب مجمل جاری دانست، ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری دارندگان وسایل نقلیهٔ موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث مصوب آذر ماه ۱۳۴۷ بود. در این مادهٔ قانونی، پیش‌بینی شده بود چنانچه عامل ورود خسارت شناخته نشود، خسارت مزبور از طریق صندوق تأمین خسارت‌های بدنی که به وسیلهٔ شرکت سهامی بیمه ایران اداره می‌شود، پرداخت خواهد شد؛ اما با تصویب قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار صریحاً در مقام حل این معضل دربارهٔ قتل برآمد و در ماده ۳۱۵ این قانون مقرر داشته است:

اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد، با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می‌شود.

البته ذکر عدد دو نفر در ماده به عنوان حداقل است و از این حیث فرقی نمی‌کند که متهمان به قتل (اسباب مجمل دو نفر یا بیشتر باشند و محاکم می‌توانند با استفاده از وحدت ملاک مادهٔ مذکور در مواردی که تعداد اسباب مجمل از دو نفر بیشتر باشند نیز همین حکم را جاری کنند (نظریهٔ مشورتی، ش ۲۴۰۱). پس از تصویب مادهٔ ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی و اتخاذ روش قرعه برای تعیین سبب مسئول محاکم کیفری ایران، با عنایت به مادهٔ مذکور به نحو قاطعی به قبول و پذیرش نظریهٔ مذکور روی آورده‌اند. شعبهٔ ۱۲ دادگاه کیفری یک در پرونده‌ای که شخص «د» در اثر ضربات چاقوی «الف» و «ب» به قتل رسیده و حسب نظریهٔ پزشکی قانونی علت مرگ ضربهٔ سوم وارده به عروق گردنی مقتول تشخیص داده شده است، با توجه به اینکه معلوم نبود ضربهٔ مذکور به وسیله کدام‌یک از متهمان به گردن مقتول وارد شده بود، مورد را از موارد علم اجمالی تشخیص داد و به قید قرعه، متهم «الف» را به پرداخت دیه در حق اولیای دم مقتول محکوم کرده است. این رأی به موجب دادنامهٔ شماره ۶۵۵-۷۱/۴/۲۸ به تأیید شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور رسیده است.

در پرونده دیگری آقای «الف» به اتهام قتل عمدی مرحوم «ب» و آقایان «ج» و «د» و «ه» هر سه نفر به عنوان شرکت در قتل عمدی مرحوم «و» در یک نزاع دسته‌جمعی شبانه ... شعبه ۲۶ کیفری یک به شرح دادنامه شماره ۷۱/۸/۱۶۹۱۵ در خصوص قاتلان مرحوم «و» شرکت در قتل عمد را ثابت ندانسته، بلکه با تشخیص مورد از موارد عام اجمالی حسب استقراع آقای «ه» به یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم مرحوم «و» و دو متهم دیگر آقای «ج» و «د» را به پرداخت دیه و ارش صدمات دیگر بر آن مرحوم محکوم کرده که مورد اعتراض اولیای دم مرحوم (و) قرار گرفت؛ ولی رأی مذکور به موجب دادنامه ۷۱/۱۰/۶۱۰۲۶ از سوی دادگاه تجدید نظر ابرام شده است.^{۵۸}

نتیجه‌گیری

ایجاد ارزش‌های نو در حقوق مسئولیت مدنی باعث تحولاتی شده است که ریشه اصلی همه ارزش‌ها و تحولات، لزوم مصالح اجتماعی و عدالت در اجرای اصول حقوقی و قوانین است. مصادیق عدالت به تناسب شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند و تغییر شرایط زندگی اقتصادی سبب دگرگونی روابط اجتماعی می‌شود. این دگرگونی سبب می‌شود اقتضای عدالت نیز تغییر کند. البته نخستین گام در تأمین عدالت اجتماعی وجود قانون صحیح و عادلانه‌ای است که مصالح مادی و معنوی همه مردم را به طور یکسان تضمین کند و با اسرار وجودی انسان و اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر هماهنگ باشد؛ تا اینکه هر کس حق خویش را بشناسد و به دستیابی به آنچه سزاوار است، امیدوار باشد و صاحب حق مطمئن باشد که به حق خود می‌رسد. به همین منظور، کاوش در قوانین و مقررات، مقدمه‌ای برای رسیدن به عدالت اجتماعی است. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت مشکل اصلی در تحقق عدالت اجتماعی، تعیین سبب مسئول برای جبران خسارت زیان‌دیده است. یکی از مهم‌ترین مواردی که در این باره می‌توان نام برد، در صورتی است که علم اجمالی پیدا شود که ورود خسارت از طریق یک سبب نامعین از بین چند سبب محصور وجود دارد که نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است و هر کدام از این نظریه‌ها و رویه‌های اتخاذ شده با ایرادهای خاص خود روبه‌روست؛ به گونه‌ای که نمی‌توان هیچ‌کدام از آنها را روشی جامع، و منطبق با اصول حقوقی و عدالت دانست. با وجود این، به نظر می‌رسد با لحاظ همه جنبه‌ها بتوان از بین دیدگاه‌های گوناگون روشی را اتخاذ کرد که با

اصول و مبانی حقوق ما سازگاری بیشتر دارد. از این‌رو، تقسیم مسئولیت به تساوی و مطالبه خسارت از تمام اسباب مجمل با قطع و یقین به اینکه چند سبب در وقوع زیان نقش داشته‌اند، به نحوی که ضرر از مجموع این اسباب و شرایط حاصل شده و وجود رابطه سببیت بین همه آن اسباب و ضرر ایجاد شده است و با توجه به دخالت همه اسباب در وقوع ضرر، ترجیح یکی از آنها بر دیگری ترجیح بلامرجح و فاقد توجیه می‌باشد، باید همه اسباب مذکور را مسئول دانست و جبران خسارت را بر عهده همگی آنها گذاشت.

در مواردی که قاضی نتواند خواندگان را به مصالحه دعوت کند، مانند خسارت تجزیه‌ناپذیری مثل فوت و جرح که نمی‌توان گفت هر یک از اسباب قسمت معینی از ضرر را ایجاد کرده‌اند، یکی از راه‌حل‌های نهایی، استناد به ولایت قاضی شرع است که بر این اساس، وی می‌تواند حکم به توزیع جبران خسارت‌های وارد شده کند؛ در این صورت، او می‌تواند برای جلوگیری از هرج و مرج و به منظور فصل خصومت با فرض مسئولیت مشترک برای خواندگان، هر یک را مسئول جبران قسمتی از خسارت تلقی کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. ناصر کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ص ۷۲.
۲. همو، «تحول مفهوم تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۱۹۰.
۳. همو، الزام‌های خارج از قرارداد، ص ۲۰۸.
۴. همان، ص ۴۲۲.
۵. شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، ج ۲۸، ص ۸.
۶. فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ص ۱۶۶.
۷. ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۲۶۵.
۸. همو، الزام‌های خارج از قرارداد، ص ۲۰۹.
۹. سیدمحمدرضا گلپایگانی، مجمع‌المائل، ج ۳، ص ۲۸۶.
۱۰. محسن صفری، «مسئولیت مدنی سبب مجمل» حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۶۷.
۱۱. میرعبدالفتاح مراغه‌ای، العناوین، ج ۱، ص ۲۵۱.
۱۲. ابوالحسن محمدی، قواعد عفه، ص ۱۰۱.
۱۳. همان، ص ۹۸.
۱۴. روشنعلی شکاری، «بحثی پیرامون ماده ۳۱۵، قم ۱ مصوب ۱۳۷» دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۳۷.
۱۵. سیدمیرزاحسن موسوی بجنوردی، قواعدالفقهیه، ص ۱۸۸.
۱۶. ناصر مکارم شیرازی، قواعد الفقهیه، ص ۴۱۱.
۱۷. حسین کریمی، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۳.
۱۸. سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، قصاص علی الضوء القرآن و السنه، ص ۱۵۶.
۱۹. جعفر یزدیان جعفری «معلوم نبودن مرتکب صدمات» پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۷، ص ۱۵۸.
۲۰. محسن صفری، «مسئولیت مدنی سبب مجمل» حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۷۳.
۲۱. میرزا حبیب‌الله رشتی، رساله فی الغضب، ص ۳۵.
۲۲. همان، ص ۴۲.
۲۳. محسن صفری، «مسئولیت مدنی سبب مجمل» حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۷۴.
۲۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۵.
۲۵. خون‌بهای شخصی که در اثر خطای قاضی در تشخیص حکم یا موضوع، به ناحق کشته شده است؛ خون‌بهای شخصی که در اثر تیراندازی مأمورانی که در حین انجام وظیفه بوده‌اند، به قتل رسیده است؛ دیه شخصی که در اثر ازدحام جمعیت کشته شده است؛ دیه مقتولی که قاتل شناسایی نشده یا پس از شناسایی متواری شده است و تا هنگام مردن نیز دور از دسترس مانده است؛ دیه شخصی که توسط مسلمان بی‌وارث (فاقد عاقله) به صورت خطا به قتل رسیده است؛ خون‌بهای شخصی که اولیای دم او حاضر به اجرای قسامه نشده‌اند و ...

۲۶. کلینی، *الکافی*، ج ۷، ص ۳۰۲؛ صدوق، *الفقیه*، ج ۴، ص ۱۱۴.
۲۷. طوسی، *تهذیب الامقام*، ج ۱۰، ص ۲۳۲.
۲۸. سیدابوالقاسم موسوی خوئی، *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۲، ص ۸۲.
۲۹. (هایشات آشوب و فتنه‌هایی است که در شب یا روز واقع شده و شخصی در آن مجروح شده یا به قتل می‌رسد، در حالی که ضارب و قاتل ناشناس است).
۳۰. کلینی، *الکافی*، ج ۷، ص ۳۶۵.
۳۱. شیخ محمدحسین نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۴۲، ص ۲۳۸.
۳۲. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۷، ص ۳۶۵.
۳۳. سیدمرتضی قاسم‌زاده، *مبانی مسئولیت مدنی*، ۱۶۵.
۳۴. امام خمینی ره، همان، ج ۲، ص ۵۱۰.
۳۵. سیدابوالقاسم موسوی خوئی، همان، ص ۲۴۶.
۳۶. محقق ثانی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ص ۲۰۶.
۳۷. محمدحسین آل کاشف الغطا، *تحریر المجله*، ص ۱۴۴.
۳۸. رحمانی، ۱۳۷۷، ص ۵۰.
۳۹. ناصر کاتوزیان، *الزام‌های خارج از قرارداد*، ص ۲۱۳.
۴۰. علیرضا یزدانیان، *قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، ص ۴۱۰.
۴۱. ناصر کاتوزیان، *الزام‌های خارج از قرارداد*، ص ۱۵۶.
۴۲. سیدمرتضی قاسم‌زاده، *مبانی مسئولیت مدنی*، ۳۹۹.
۴۳. لعیا جنیدی، «تقصیر زیان‌دیده»، *فصل‌نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ص ۱۳۱.
۴۴. فخرالمحققین، *ایضاح القواعد*، ج ۴، ص ۶۶۳.
۴۵. سید مرتضی قاسم‌زاده، *مبانی مسئولیت مدنی*، ص ۳۵۴.
۴۶. حسینعلی حسینی نژاد، *مسئولیت مدنی*، ص ۸۶.
۴۷. شهیدی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷.
۴۸. یدالله بازگیر، *قانون مجازات اسلامی در آئینه آرای دیوان عالی کشور*، ص ۲۳۱.
۴۹. نظریه مشورتی شماره ۷۰/۷/۱۰-۷/۱۶۵۲.
۵۰. محمدباقر کرمی، *مجموعه استفتائات فقهی و نظریات اداره حقوقی راجع به قتل*، ص ۹۲.
۵۱. حسینی شیرازی، *الفقیه*، ص ۱۶۸-۱۶۹.
۵۲. جعفر یزدیان جعفری، «معلوم نبودن مرتکب صدمات» *پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی*، ۱۶۰.

۵۳. سیدجواد ذهنی تهرانی، المباحث الفقہیہ، ج ۱، ص ۱۹۸.
۵۴. محمدجعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ص ۷۴.
۵۵. شهاب‌الدین مرعشی نجفی، فصوص علی الضو، القرآن و السنه، ص ۲۹.
۵۶. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ص ۴۹۵.
۵۷. ر.ک: ابوالقاسم گرجی، تقریرات درس متون فقہ جزایی.
۵۸. ر.ک: یدالله بازگیر، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور.



منابع

- الکاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجله*، بی‌جا، مکتبه النجاح فیروز آبادی، ۱۳۶۱.
- امام خمینی علیه السلام، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین ۱۴۰۴ق.
- بازگیر، یدالله، *قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور*، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دانشنامه حقوقی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸.
- جنیدی، لعیا، «تقصیر زیان دیده»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۴۶، زمستان ۱۳۷۸.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، *الفقه*، چ هفتم، قم، دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
- حسینی نژاد، حسینعلی، *مسئولیت مدنی*، تهران، مجد، ۱۳۷۷.
- ذهنی تهرانی، سیدجواد، *المباحث الفقهیه*، قم، وجدانی، ۱۳۶۶.
- رشتی، میرزاحسین، *رساله فی الغصب*، بی‌جا، بی‌نا، چاپ سنگی، ۱۳۱۲ق.
- شکاری، روشنعلی، «بحثی پیرامون ماده ۳۱۵ ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۰»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۳۳، ۱۳۷۳.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهاردهم، تهران، اسلامی، ۱۳۶۵.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *جامع الاحکام*، قم، سپهر، ۱۴۱۸ق.
- صدوق، محمدبن علی بن الحسین، *الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- صفری، محسن، مقاله «مسئولیت مدنی سبب مجمل»، *حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۴۹، ۱۳۷۹، پاییز.
- حلی، یوسف بن المطهر، *ایضاح القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۸ق.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی، *مبانی مسئولیت مدنی*، چ پنجم، تهران، میزان، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، «تحول مفهوم تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، بهار ۱۳۸۸، دوره ۳۹.
- ، *الزام‌های خارج از قرار داد*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- ، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ چهارم، بی‌جا، دادگستر، ۱۳۷۹.
- کرمی، محمدباقر، *مجموعه استفتانات فقهی و نظریات اداره حقوقی راجع به قتل*، تهران، فردوسی، ۱۳۷۷.
- کریمی، حسین، *موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، قم، شکوری، ۱۳۶۵.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
- گرچی، ابوالقاسم، *تقریرات درس متون فقه جزایی*، ارشد حقوق جزا، تهران، دانشگاه تهران، نیم‌سال اول ۷۹-۱۳۸۰.
- گلپایگانی، سیدمحمد رضا، *مجمع المسائل*، چ دوم، قم، مؤسسه دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۳ق.
- محقق ثانی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۹۹۱م.
- محمدی، ابوالحسن، *قواعد فقه*، چ دهم، تهران، میزان، ۱۳۸۷.
- مراغه‌ای، میر عبدالفتاح، *العناوین*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، *قصاص علی الضوء القرآن و السنه*، قم، نشر کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۵ق.

- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
- ، *قواعد الفقهیه*، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
- موسوی بجنوردی، سیدمیرزا حسن، *القواعد الفقهیه*، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۱ق.
- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، قم، لطفی و دارالهادی، ۱۳۹۶ق.
- نجفی خونساری، شیخ موسی، *منیه الطالب*، نجف، مرتضوی، ۱۳۵۸ق.
- نجفی، شیخ محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- یزدانیان، علی‌رضا، *قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- یزدیان جعفری، جعفر، «معلوم نبودن مرتکب صدمات»، *فصلنامه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی*، ش ۸، ۱۳۸۵.

